



سرنگون، سرنگونسار، نگونسار، نگوسار

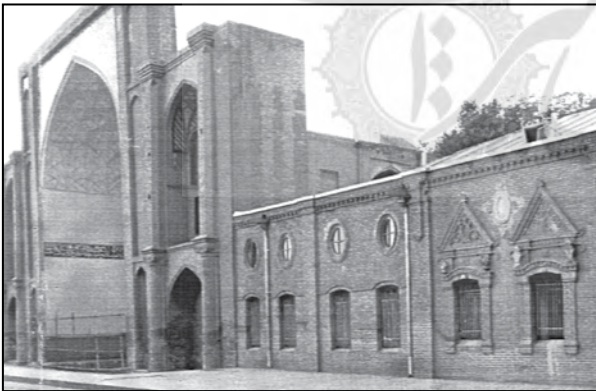
سید محمد دبیرسیاقی

سرنگون و سرنگونسار

فرهنگ‌هایی که «سرنگون» و نیز «نگونسار» و ترکیبات آن دو را آورده‌اند هر دو را صفت مرکب دانسته و شواهدی برای آن‌ها، نظمی و نثری، در معانی مختلف نقل کرده‌اند اما برخی از آن شواهد نقل شده، صفت مرکب نیستند، موصوف و صفت هستند و باید شواهد آن‌ها ذیل «نگون» بیاید.

به برخی از آن شواهد، پس از نقل واقعه‌ای مؤید نکته ابرازی اشاره می‌کنیم به امید اصلاح در چاپ‌های بعدی فرهنگ‌ها و رعایت در کتاب‌های لغتی که بعداً نگاشته می‌شود.

در سال تحصیلی هزار و سیصد و هفت و هزار و سیصد و هشت شمسی شاگرد سال سوم دبستان امید قزوین بودم. دبستان مذکور که بعداً با نام «شاهپور» دارای سه کلاس اول متوسطه و دبیرستان شد، همان طور که در تصویر نمایان است، از سمت جنوب دارای چهار اطاق (کلاس) بود و هر اطاق دو پنجره با درهای دولختی آلت‌بندی شده شیشه‌دار داشت که به داخل باز می‌شد و نیز درهای یکپارچه چوبی دولختی که به خارج باز می‌گردید و شب‌ها آن‌ها را برای محافظت از داخل می‌بستند. بالای هر پنجره هم پنجره‌ای بیضی شکل با در



نمای جنوبی مدرسه امید - بنای دو طبقه و سردر عالی قاپو

نیمه‌گردان آلت‌بندی شده شیشه‌ای داشت برای نفوذ هوایی تازه به داخل اطاق. از غرب به شرق، به ترتیب، اطاق‌ها محل کلاس‌های اول و سوم و پنجم و دفتر دبستان بود. در اطاق دفتر، میزی برای مدیر نزدیک پنجره و میزی با قفسه‌ای برای معلمی که حسابدار هم بود در سمت شمال و کف اطاق با قالی یکپارچه مفروش بود برای ادای نماز ظهر و عصر شاگردانی که در مدرسه می‌ماندند و ناهاری را که با خود آورده بودند می‌خوردند. اطاق‌های چهارگانه که وصف کردیم متصل به



یا نگونسار وصف شده است). پس از اطمینان از مردن محکوم، او را از دار پایین آوردند و برای دفن شدن در گورستانی که خاص غیرمسلمانان بود و به جز گورستان ارامنه، بردند.



این حالت مرد از دار آویخته شده با سر خمیده را در برخی از شواهد «سرنگون» یا «نگونسر» و «نگونسار» می‌توان دید و متوجه شد که در آن شواهد، آن کلمات صفت مرکب نیستند، بلکه عنوان موصوف (سر) و صفت (نگون) دارند و باید زیر نگون بیابند و معنی شوند.

از نقل شواهدی که در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین و فرهنگ بزرگ سخن برای «سرنگون» و نیز «سرنگونسار» و ترکیبات آن‌ها آمده است خودداری می‌کنیم تا سخن به درازا نکشد. تنها به چند شاهد منظوم اکتفا می‌نماییم که شاهد موصوف و صفتند:

جفاییشگان ترا من کنون
بیاویزم از دارها سر نگون

(شاهنامه، پادشاهی دارا پسر داراب ۱۹/ بیت ۳۱۲)

سر نگونسار ز شرم و رخ تیره ز گناه
هر یکی با شکم حامل و پرماز لبی

(دیوان منوچهری، ص ۱۹۶)

وگر آیی از راه پیمان برون
ز دار اندر آویزمت سرنگون

(گرشاسبنامه، ص ۲۲۷)

گفت برخیزید و بر دارش کنید
پای بسته سرنگونسارش کنید^۱

(منطق الطیر، چاپ سنگی، ص ۲۵۰)

بنای دوطبقه‌ای در طرف غرب بود که در طبقه بالای آن هر بامداد و شامگاه برای اعلام وقت شرعی نماز نقره می‌نواختند و بعد سردر بلند عالی‌قاپو بود چنان که در تصویر صفحه قبل نمایان است.

دبستان در سمت شمال پنج اطاق داشت که به ترتیب از شرق به غرب محل کلاس‌های ششم و چهارم و دوم بود، محل انبار هیزم برای بخاری‌ها. بعداً که مدرسه دارای کلاس اول متوسطه گردید آن اطاق را به کلاس‌های اول و دوم اختصاص دادند. اطاق‌های سمت شمال همانند اطاق‌های جنوبی پنجره داشتند که به حیاط شهربانی یا دولت‌خانه قدیم عصر صفوی باز می‌شدند. راهروی در وسط این دو ردیف اطاق‌ها بود که از شرق در به حیاط مدرسه داشت و در غرب اطاق کوچکی بود برای نگهداری دفاتر حضور و غیاب شاگردان در اختیار فراش مدرسه.

درس صبح‌ها چهار ساعت و هر ساعت پنجاه دقیقه بود و ده دقیقه تنفس میان هر دو درس و بعد از ظهرها دو ساعت از دو تا چهار.

روزی هنگام تنفس میان ساعت هشت و نه صبح، از پنجره رو به خیابان با دیگر همکلاسان ناظر به دار آویخته شدن مردی بودیم از روس‌های سفید مقیم قزوین، که به خانه شراب‌فروشی ارمنی رفته بوده و پس از نوشیدن شراب و مست شدن، مرد شراب‌فروش و همسر او را با تبر کشته بوده و او را دستگیر کرده و برای محاکمه به تهران برده بودند و پس از طی مراحل رسیدگی بدوی و استیناف و تمیز، محکوم به اعدام شدن در شهر واقع قتل گشته بود. داری مقابل سردر عالی‌قاپو برپا کرده بودند؛ قاتل را که مردی تنومند و بلند قامت بود از زندان به پای دار آوردند. سیگاری خواست. آتش زدند و بدو دادند. چند پک به آن زد، بعد او را گفتند روی چهارپایه‌ای که زیر دار بود برو. رفت. حلقه طناب را که از چوبه دار آویزان بود، گرد گردنش در آوردند. سپس به فرمان صاحب‌منصب مأمور اعدام چهارپایه را از زیر پایش بیرون کشیدند. مرد با سر خمیده به جلو آویزان شد و دقایقی با همان حال آویخته باقی ماند (آن حالت را هنوز پیش چشم خود مجسم می‌توانم کرد؛ حالتی که در برخی ابیات شاهد سرنگون

۱. منطق الطیر به اهتمام محمدحسین فروغی ذکاءالملک اول به طریقه اُفتست توسط کتاب‌فروشی ابن‌سینا، تهران ۱۳۱۹ شمسی؛ چاپ سربی به اهتمام دکتر مشکور از انتشارات کتاب‌فروشی تهران، تبریز، چاپ اول، ۱۳۲۷ شمسی (ص ۳۸۷) و چاپ چهارم ۱۳۵۲ شمسی (ص ۲۶۲)؛ اما به تصحیح دکتر شفیعی کدکنی چاپ اول ۱۳۸۳ شمسی (ص ۲۵۱) و چاپ پنجم ۱۳۸۷ شمسی (ص ۴۱۹) «بر دارش کشید» و «... سرنگوسارش کشید» آمده است.

۶. **مجمع الفرس یا فرهنگ سروری کاشانی** فقط نگون را آورده است (ج ۳، ص ۱۴۳۷) به معانی شیب و سربه‌زیر با شاهی از بوستان سعدی.^۸

۷. **برهان قاطع** نگوسار را بر وزن نکوکار، مخفف نگونسار و به معنی هر چیز که آن را سرازیر آویخته باشند آورده است (ج ۴، ص ۲۱۶۵) و نیز کنایه از شخصی که از خجالت سر به زیر افکنده باشد. و معنی نگون را خم شده و گوژ و سر در زیر افکنده ضبط کرده است با ترکیب «نگون طشت» کنایه از آسمان.^۹

۸. **فرهنگ بهار عجم**، نگون را به معنی «درون» آورده است (ص ۴۶۳) و گفته که با لفظ شدن و کردن مستعمل است با شاهی از واعظ قزوینی و شاهی از ظهیر فاریابی و نیز ترکیب نگون‌بخت را «نگونسار بخت» آورده است بدون معنی با شاهی از سنخ شیراز سعدی و نگون شدن فلک و نگون همت به معنی کنایی از دون همت را با شاهی از امیر خسرو دهلوی^{۱۰} و ذیل لغت نگونسار نوشته است: «ظاهر آن است که مشبّع نگونسر بود، مرکب مجهول بر قلب، یا مزید علیّه نگون بر قیاس چشمه‌سار و کوهسار. و با لفظ شدن و کردن مستعمل» (با شاهی از صائب و شاهی از خواجه سلمان).

۹. **فرهنگ آندراج** نگوسار را مخفف نگونسار آورده است (ج ۷، ص ۴۳۹۲) و همچنین هر چیز که آن را سرازیر آویخته باشند و کنایه از شخصی هم هست که از خجالت سر به زیر افکنده باشد. نیز لغات نگون و نگونسار و نگون‌بخت و نگونسار بخت و نگون شدن فلک و نگون طشت و نگون همت را با شرح و شاهد نقل کرده است.^{۱۱}

۱۰. **لغت شاهنامه** عبدالقادر بغدادی، فقط نگونسار را به معنی سرازیر و سرنگون آورده است (ص ۳۴۴) با شاهی از

سرنگونسارش ز دار آونک کرد
خاک از خونش گل و گلرنگ کرد

(منطق الطیر، چاپ سنگی، ص ۳۱۱)^۲

نگوسار و نگونسار

کتاب‌های لغت و متون نظم و نثری که این صورت کلمه، یعنی نگونسار، و نیز مصادر مرکب و صفت مفعولی مرکب و حاصل مصدر مرکب آن را آورده‌اند، نگوسار را مخفف نگونسار نوشته‌اند، اما چنان که خواهیم دید این صورت ناشی از بدخوانی نگونسار است و یا از بی‌نقطه نوشته بودن حذف نون آخر نگون و یا از محو شده بودن نقطه آن نون در دست‌نویس‌ها، نه این که مخفف نگونسار باشد.

برای محقق نشان دادن این نظر، نخست مندرجات لغت‌نامه‌ها (فرهنگ‌ها) را نقل می‌کنیم و سپس شواهد منظوم و منثور کلمه و سرانجام نتیجه مقاله را:

الف. مندرجات لغت‌نامه‌ها (فرهنگ‌ها)

۱. **لغت فرس** اسدی طوسی. این لغت‌نامه نگوسار ندارد؛ نگونسار را نیز. و فقط لغت نگون را به معنی نگونسار آورده است (ص ۳۸۳) با شاهی از ابوشکور.^۳

۲. **صحاح الفرس** محمد بن هندوشاه نخجوانی فقط نگون را آورده است (ص ۲۵۵) به معنی نگونسار بدون شاهد.^۴

۳. **فرهنگ قوأس** فخرالدین مبارک‌شاه غزنوی این لغت و ترکیبات آن را ندارد.^۵

۴. **تحفة الاحباب** سلطانعلی حافظ اوبه‌می، فقط نگون را آورده است (ص ۳۳۷) و برای معنی آن نوشته است معروف.^۶

۵. **فرهنگ جهانگیری**، اثر جمال‌الدین حسین اینجو شیرازی، فقط لغت مرکب «نگون‌تشت» را آورده است (ج ۳، ص ۲۴۲) به معنی کنایه از آسمان.^۷

۲. چاپ اول تبریز (ص ۳۰۹) و در چاپ چهارم ص ۲۸۲؛ اما در چاپ دکتر کدکنی چاپ اول (ص ۲۶۳) بیت ۳۹۴ و چاپ پنجم (ص ۴۳۲) سرنگوسار آمده است. ۳. لغت‌نامه اسدی به اهتمام اقبال آشتیانی، ۱۳۱۹ شمسی (ص ۳۸۳).

۴. صحاح‌الفرس به تصحیح دکتر طاعتی از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران، ۱۳۵۵ شمسی (ص ۲۵۵).

۵. فرهنگ قوأس به اهتمام پروفیسور نذیر احمد از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۷۳ شمسی.

۶. تحفة الاحباب به تصحیح فریدون تقی‌زاده و نصرت‌الزمان ریاضی هروی، ۱۳۶۳ شمسی (ص ۳۳۷).

۷. فرهنگ جهانگیری به تصحیح دکتر عقیقی از انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۳ شمسی، (ج ۳، ص ۲۴۲).

۸. مجمع الفرس سروری به تصحیح نگارنده از انتشارات کتابفروشی علی‌اکبر علمی ۱۳۴۵ شمسی، (ج ۳، ص ۱۴۳۷).

۹. برهان قاطع به اهتمام دکتر محمدمعین از انتشارات کتاب‌فروشی زوار تهران، چاپ پنجم ۱۳۶۲ شمسی (ج ۴، ص ۲۱۶۵).

۱۰. بهار عجم، چاپ لکهنو، ۱۳۸۴ قمری ۱۹۱۶ میلادی (ص ۴۶۳).

۱۱. فرهنگ آندراج، زیر نظر نگارنده، از انتشارات کتابخانه خیام، تهران ۱۳۳۵ شمسی (ج ۷، ص ۴۳۹۲).



گر شاسب‌نامهٔ اسدی طوسی.^{۱۲}

۱۱. فرهنگ فارسی معین، نگوسار را با عنوان صفت مرادفِ نگونسار آورده است (ج ۴، ص ۴۸۰۷) با شاهی از منطق الطیر عطار. و نیز مصدر مرکبِ نگوسار کردن را با معنی نگوسار کردن با شاهی از تذکرة الاولیاء عطار و نگوسار شدن را ندارد. نگوساری را نیز نگونساری معنی کرده است با شاهی از عطار.^{۱۳}

۱۲. لغتنامهٔ دهخدا، نگوسار را با عنوان صفت مرکب مخففِ نگونسار یعنی هر چیز که آن را سرازیر آویخته باشند آورده است (ج ۱۳، ص ۲۰۰۸۹) به نقل از برهان قاطع و آندراج و رجوع به نگونسار داده است با شاهی از اسکندرنامهٔ خطی و شاهی از راحة الصدور (بی ذکر صفحه). و نیز به معنی کنایه از شخصی که از خجالت سر به زیر افکنده باشد، به نقل از برهان قاطع و رجوع به نگونسار داده است. همچنین مصدر مرکب «نگوسار شدن» را به معنی انتکاس از تاج المصاغر بیهقی آورده است با شاهی از اسکندرنامهٔ خطی و مصدر مرکب «نگوسار کردن» را به معنی انتکاس و تنکیس از مصادر اللغة زوزنی نقل کرده و نگوساری را هم به معنی سرنگونی و نگونساری را با همان شاهد عطار آورده است.^{۱۴}

۱۳. فرهنگ بزرگ سخن (ج ۸، صص ۷۹۵۴ - ۷۹۵۶) نگوسار را با عنوان صفت و قید مرادفِ نگونسار آورده است با شاهی از مکتوبات مولانا و نزهة المجالس شیروانی و مجموعهٔ رسائل خواجه عبدالله انصاری. نیز مصدر مرکب نگوسار شدن را به معنی نگونسار شدن آورده است با شاهی از جامع‌الحکمتین ناصر خسرو. و مصدر مرکبِ نگوسار کردن را به معنی نگونسار کردن نقل کرده است با شاهی از کلیل و

دمنه نصرالله منشی و هدایة المتعلمین آخوینی.^{۱۵} اینک شواهدِ نگوسار، نگوسار آمدن، نگوسار افتادن. نگوسار خواستن، نگوسار درافتادن، نگوسار شدن، نگوسار کردن و نگوساری، و سرانجام نتیجه‌گیری از این منقولات؛ با این توضیح که برخی از این شواهد در لغتنامهٔ دهخدا و برخی در فرهنگ فارسی معین و برخی در فرهنگ بزرگ سخن آمده است و برخی را خود یافته‌ایم.

ا. شواهد نگوسار

- میاجق را نگوسار بر دار کردند^{۱۶} (راحة الصدور، ص ۳۹۹).
- نگوسار باد بندهٔ دینار که اگر بدهند خشنود گردد و اگر باز گیرند خشم گیرد^{۱۷} (رسائل خواجه عبدالله انصاری، ص ۵۷).
گر کرد گنه چه کار دارد به بهشت
ور نیست گنهکار نگوسار چراست؟^{۱۸}
(نزهة المجالس، ص ۲۷۱)
- چون رسول بر بالای قلعه نگاه کرد شبه ملک را دید نگوسار از درخت آویخته^{۱۹} (اسکندرنامه، ص ۶۹۶).

ب. شاهد نگوسار آمدن:

چون مُحال آمد پدیدار آمدن
گم شدن به یا نگوسار^{۲۰} آمدن^{۲۱}
(منطق الطیر، ج ۱، ص ۱۶۹)

ج. شاهد نگوسار افتادن:

آن زنگی کافر از اسب نگوسار بیفتاد^{۲۲} (اسکندرنامه، ص ۴۸۱).

د. شاهد نگوسار خواستن:

حق تعالی از راهزنان ظاهر و راهزنان باطن که نیکی کسی نخواهند و همه کس را چون خود نگوسار و نومید خواهند شما

۱۲. لغت شاهنامه، به اهتمام دکتر توفیق سبحانی و دکتر علی رواقی از انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۸۲ شمسی (ص ۳۴۴).

۱۳. فرهنگ فارسی معین، از انتشارات مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶ شمسی (ج ۴، ص ۲۱۶۵، چاپ پنجم).

۱۴. لغتنامهٔ دهخدا، از انتشارات مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، تهران ۱۳۷۳ شمسی (مجلد سیزدهم، ص ۲۰۰۸۹).

۱۵. فرهنگ بزرگ سخن، از انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۱ شمسی (ج ۸، ص ۷۹۵۴ تا ۷۹۵۶).

۱۶. راحة الصدور راوندی، به سعی محمد اقبال، از انتشارات کتاب‌فروشی علی‌اکبر علمی به طریقه اُفت، تهران ۱۳۴۳ شمسی.

۱۷. رسائل، خواجه عبدالله انصاری ضمیمهٔ مجلهٔ (مغان، ۱۳۱۹ شمسی، چاپ اول).

۱۸. نزهة المجالس جمال خلیل شیروانی، به اهتمام دکتر محمدامین ریاحی، از انتشارات کتاب‌فروشی زوار، تهران ۱۳۶۶ شمسی.

۱۹. اسکندرنامه، به اهتمام ایرج افشار یزدی، از انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ شمسی.

۲۰. در چاپ سنگی منطق الطیر «یا سرنگونسار» آمده است.

۲۱. منطق الطیر عطار نیشابوری به اهتمام دکتر شفیعی کدکنی، از انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۳ شمسی و چاپ پنجم ۱۳۸۷ شمسی (ص ۳۳۰). (اما در چاپ سنگی به اهتمام محمدحسین فروغی ذکاءالملک اول که به طریقه اُفتست توسط کتاب‌فروشی ابن‌سینا در ۱۳۱۹ شمسی طبع شده (ص ۱۵۳) و در چاپ سربی به اهتمام دکتر محمدجواد مشکور از انتشارات کتاب‌فروشی تهران، تبریز ۱۳۳۷ شمسی (ص ۱۵۰) و چاپ چهارم آن ۱۳۵۲ شمسی (ص ۱۴۲) نگونسار آمده است، نه نگوسار).

۲۲. رجوع شود به حاشیهٔ شمارهٔ ۱۷.



را نگاه دارد^{۲۳} (مکتوبات مولانا، ص ۸۵).

ه. شاهد نگوسار در افتادن:

از خانه زن نگوسار در افتاد^{۲۴} (اسکندرنامه، ص ۴۸۷).

و. نگوسار شدن:

زنگی نگوسار شد و در فتاد و جان بداد^{۲۵} (اسکندرنامه، ص ۵۱۳).

ز. نگوسار کردن:

اگر کودک دست یا پای بیرون کند یا بمیرد، جهد کند تا زن را نگوسار کند، تا کودک به جای باز رود^{۲۶} (هدایة المتعلمین، ص ۵۴۹).
- نَکَسَ رَأْسَهُ، نگوسار کرد سرش را نکسا^{۲۷} (مقدمة الادب، ص ۱۲۹).

- چون حیرت ملک در جمال آتباع بدید، فرط غیرت او را بر انگیخت تا طبق برنج بر سر شاه نگوسار کرد^{۲۸} (کلیله و دمنه، ص ۳۷۴ و ۳۷۵).

- مادرش موی‌ها برید و اسبانش را زین نگوسار کردند^{۲۹} (اسکندرنامه، ص ۱۱).

- نقل است که یک روز به سر چاهی رسید، دلو فرو گذاشت، پُر زر برآمد. نگوسار کرد. باز فرو گذاشت. پُر مروارید برآمد. نگوسار^{۳۰} کرد. وقتش خوش شد^{۳۱} (تذکره الاولیاء، ص ۹۰۰).

ح. نگوسار کردن:

آن زنگیان دیگر را دیدند، سرها آویخته و تنها از بالای قلعه نگوسار کرد^{۳۲} (اسکندرنامه، ص ۵۴۰).

ط. نگوسار گردیدن:

چون فرزند اندر شکم بگردد، از بهر بیرون آمدن و سوی رویش نباشد نگوسار گردد^{۳۳} (جامع‌الحکمتین، ص ۲۹۶).

ی. نگوساری:

نه هم‌رهی تو مرا، راه خویش گیر و برو

ترا سلامت باد و مرا نگوساری^{۳۴}

(اسرارالتوحید، ص ۳۳۰)

- مَلِكِ کلاغان گفت که ... اگر شما جَد کنید و جَهد به جای آرید نگوساری دشمن آسان شد و دست یافتن ما بر ایشان نزدیک آمد^{۳۵} (داستان‌های بیدپای، ص ۱۹۶).

نگوساری هر بدعت ازو بود

که نور گوهر دولت ازو بود^{۳۶}

(اسرارنامه، ص ۹۳)

به حسرت‌ها چو چشمت راه یابد

نگوساری خویش آن گاه یابد^{۳۷}

(اسرارنامه، ص ۱۹۶)

نتیجه:

تا آن‌جا که مجال بررسی و مراجعه به متون نظمی و نثری و فرهنگ‌های در دسترس دست داد، شواهد لغت نگوسار و مصادر مرکب و صفات مفعولی مرکب و حاصل مصدرهای مرکب آن را نقل کردیم و در بررسی آن‌ها متوجه شدیم که جزء اول کلمه نگوسار، یعنی نگو، در هیچ کتاب لغتی و متنی نیامده است. اما جزو دوم آن یعنی سار در آخر برخی کلمات مرکب آمده معنی سَر دارد چنان‌که در سبکسار به معنی سبکسر و در گاوسار به معنی گاوسر (نوعی گرز). و نیز به عنوان پسوند مکان غالباً به معنی انبوهی و کثرت آمده است، مانند شاخسار. و نیز به عنوان ادات تشبیه به معنی گونه و شبیه همانند دیوسار

۲۳. مکتوبات جلال‌الدین محمد مولوی بلخی، چاپ استانبول ۱۳۵۶ قمری.

۲۴. رجوع شود به حاشیه شماره ۱۷. ۲۵. رجوع شود به حاشیه شماره ۱۷.

۲۶. هدایة المتعلمین ابوبکر ربیع بن احمد آخوینی بخاری، به اهتمام دکتر جلال متینی، از انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۹، ۱۳۴۴ شمسی.

۲۷. مقدمة‌الاب زمخشری، از روی چاپ لیبزیک، به اهتمام دکتر مهدی محقق، تهران، ۱۳۸۲ شمسی.

۲۸. کلیله و دمنه نصرالله بن عبدالحمید منشی، به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، از انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۳ شمسی.

۲۹. رجوع شود به حاشیه شماره ۱۷.

۳۰. در چاپ نیکلسون نگوسار است اما در چاپ دکتر استعلامی نگوسار آمده است.

۳۱. تذکره‌الاولیاء عطار نیشابوری با مقدمه علامه محمد قزوینی از روی چاپ زنالد نیکلسون انگلیسی در چاپخانه مرکزی، تهران، ۱۳۲۱ شمسی. (اما در تصحیح دکتر محمد استعلامی چاپ اول از انتشارات کتاب‌فروشی زوار، تهران ۱۳۳۶ شمسی و چاپ‌های بعدی آن نگوسار آمده است).

۳۲. رجوع شود به حاشیه شماره ۱۷.

۳۳. جامع‌المتکلمین ناصر خسرو قبادیانی، به تصحیح و مقدمه فارسی و فرانسوی پروفسور هانری کربن و دکتر محمد معین، از انتشارات کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۶۳ شمسی.

۳۴. اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، به تصحیح دکتر شفیع کدکنی از انتشارات آگاه، تهران، چاپ اول در دو مجلد ۱۳۶۶ شمسی. (اما در چاپ تصحیح مرحوم احمد بهمینار (ص ۳۷۸) و در چاپ تصحیح شادروان دکتر ذبیح‌الله صفا، از انتشارات مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، نگوسار آمده است).

۳۵. داستان‌های بیدپای بخاری، به تصحیح دکتر پرویز نائل خانلری و محمد روشن، از انتشارات شرکت سهامی خوارزمی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۱ شمسی.

۳۶. اسرارنامه عطار نیشابوری، به تصحیح دکتر شفیع کدکنی از انتشارات سخن، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۶ شمسی.

۳۷. همان.



و همچنین در برخی ترکیبات معنی جانب و سو دارد مانند رخسار. این را هم می‌دانیم که در لغت قیاس روا نیست اما به قرینه کلماتی که هم‌وزن این کلمه یعنی نگو هستند، نمی‌تواند نگو مخفف نگون باشد چنان که برو مخفف برون را نداریم. ربو مخفف ربودن، زبو مخفف زبون و ستو مخفف ستون و شگو مخفف شگون و فزو مخفف فزون و کنو مخفف کنون و هیو مخفف هیون. پیداست که با وزن‌های دیگر مثال‌های دیگر بر درستی این نظر می‌توان آورد چون آرمو که مخفف آزمون نمی‌تواند باشد و پیرامو، مخفف پیرامون و در کلمات مأخوذ از عربی نیز حال چنین است مثلاً مکی مخفف مکین و وزی مخفف وزین و حرو مخفف حرون و جز این‌ها.

با توجه به نکاتی که اشاره شد، نگوسار نمی‌تواند مخفف نگونسار باشد، خاصه که همه‌جا به این هیأت کامل ارجاع داده شده است. اما در نگونسار هیچ ارجاعی، حتی اشاره‌ای به نگوسار نشده است و پیداست که بدخوانی در لغت نگونسار رخ داده است. بدین توضیح که چون حرف نون آخر نگون را در ترکیب نگونسار جدا نمی‌نوشته‌اند یعنی کای را به

هیأت نگون سار نمی‌آورده‌اند، لذا حرف نون آخر نگون، به صورت نون اول (ن) ملحق به دندانه‌های حرف سین جز دوم کلمه، یعنی ملحق به سار می‌گردیده است و اگر نقطه آن را نمی‌نهادند و یا آن نقطه به عللی از کتابت محو می‌گردیده، در مجموع حرف نون اول مورد اشاره دندانه‌ای از دندانه‌های حرف سین کلمه سار می‌نموده و تمام کلمه مرکب بر روی هم نگوسار خوانده می‌شده است. این حذف حرف نون هم در شواهد منظوم خللی در وزن ایجاد نمی‌کرده است، همان‌گونه که وجود آن هم مُخل وزن نمی‌شده است. ضبط متونی که به جای نگوسار صورت کامل نگونسار را آورده‌اند نویدی بر صحت نظر ابرازی است و نیز لغت مرکب نگونسار که هیأت مخفف نگوسر را ندارد مؤیدی است دیگر برای آن.

با امید اصلاح کلمه در متونی که از این پس عرضه می‌گردد به عنایت محققان روشن‌نگر و عذرخواهی از طول کلام، والسلام.

فروش اینترنتی منشورات میراث مکتوب

علاقه‌مندان به خرید کتاب‌ها و نشریات میراث مکتوب می‌توانند با مراجعه به فروشگاه اینترنتی این مرکز به نشانی:

mirasmaktoob.ir/shop

از منزل یا محل کار خود در هر یک از شهرهای ایران یا هر نقطه دیگر در سراسر دنیا، کتاب یا نشریه مورد نیاز خود (حتی عناوین نایاب) را به هر تعداد سفارش دهند تا به نشانی ایشان ارسال شود. برای پرداخت بهای عناوین درخواستی می‌توان به یکی از شیوه‌های زیر عمل کرد:

۱. پرداخت اینترنتی با کارت‌های عضو شبکه شتاب
۲. واریز پول به حساب بانکی اعلام‌شده در پایگاه اینترنتی مرکز
۳. پرداخت وجه به بیک تحویل‌دهنده کتاب

